

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال نهم، شماره هفدهم، پاییز و زمستان ۹۷، صفحات ۶۷-۹۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۰۳/۲۹

تاریخ‌نویسی افضل‌الملک؛ تجربه زیسته در دو زیست جهان

سنتی و مدرن

یعقوب خزائی^۱

شیرزاد خزائی^۲

چکیده

مقاله کنونی بر آن است که روش و نگرش افضل‌الملک در تاریخ‌نویسی را با عنایت به تجربه زیسته‌ی او مورد تتبع قرار دهد. ما برآنیم که تجربه زیسته مورخی چون او به شکلی و نحو دیگر در عرصه تاریخ‌نویسی متبلور می‌شود و کانون این تجربه زیسته همانا دوره‌گذاری است که او را در یک برزخ قرار می‌دهد. از آن جایی که او در سرآغاز این تغییر می‌زید سیطره و غلبه زیست جهان نوین که مشروطه نمود و نمادی از آن است، کاملاً مشهود نیست و از این رو می‌توان گفت که افضل‌الملک بین دو زیست جهان سنتی و مدرن درگیر است و بازخورد این مساله در نوشتارش آشکار است به طوری که گاه مفاهیم متعارضی چون «استبداد» و «مشروطه» و «رعیت» و «ملت» را استعمال می‌کند و در مواضع مختلف نوشتارش به یک سو گرایش پیدا می‌کند. او به دلیل تنفس در زیست جهان نوین که با صورت‌بندی «حوزه‌ی عمومی» همراه و همبسته است، نوشتاری متفاوت نسبت به تاریخ‌نویسی‌های چند دهه قبل از خود خلق می‌کند. لذا درون مایه بنیادین نوشتار او تحت تاثیر دوره گذار ماهیتی پارادوکسیکال به خود می‌گیرد و این پارادوکس در برخی مواضع در ساحت دفاع از نظام و تفکر گذشته و در برخی مواضع دیگر در ساحت جانبداری از نظام نوین خودنمایی می‌کند و خوانندگان خود را در یک دوگانگی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: افضل‌الملک، تاریخ‌نگاری، تغییرات اجتماعی، تجربه زیسته، زیست جهان.

khazaei@hum.ikiu.ac.ir
shkhazaei@birjand.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، قزوین، ایران (نویسنده مسئول)
۲. استادیار دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

Historiography of Afzal -ul-Mulk; lived experience in both traditional and modern life world

Y. Khazaei^۱

Sh. Khazaei^۲

Abstract

The aim of this article is that Afzal -ul-Mulk method and attitude in the historiography was discussed with the respect to his lived experience. We want to lived experience the historian are reflected in another form in the sphere of historiography. The Center of this lived experience is the transitional period that puts him in a limbo. Since he living in the beginning of the change, domination of the new lived experience that constitution is a symbol of its, is not evident. And hence it can be said that Afzal -ul-Mulk is involved between the two traditional and modern life world and feedback of this problem is evident in its writing, So sometimes conflicting concepts using like " tyranny" and "constitutional" and "Peasant" and "nation" and in the various positions of writing tend to find to one of those two. He lived due to breathing in the modern life world that is associated with the formulation of "Public Sphere " , different writing creating than the historiography of his several decades ago. Therefore, the basic themes of his writing takes paradoxical nature by the transition period. And this paradox show off in some positions in the field of defense and thinking of the past and in some other positions on the field side of the new system and puts its readers in a dualism .

Keywords: Afzal -ul-Mulk, historiography, social changes, lived experience, Life world.

^۱ . Assistant Professor at Imam Khomeini International University Qazvin y.khazaei@yahoo.com

^۲ . Assistant Professor at Birjand University shkhazaei@birjand.ac.ir

مقدمه

نوع نگرش یک مورخ به تاریخ و جامعه از آن دست موضوعاتی است که در دوره مدرن مطرح و مورد تاکید و تتبع قرار گرفته است. به منظور شناخت تاریخ‌نگاری یک مورخ باید زیست جهان^۱ و تجربه زیسته^۲ او را مورد شناسایی و ارزیابی قرار داد.^۳ آگاهی و معرفت رابطه‌ای است که بین سوژه و ابژه برقرار می‌شود و این رابطه فقط از طریق پیوندهای بدنی و جسمانی در چارچوب زمان و مکان شکل می‌گیرد. ذهن انسان فاقد هرگونه آگاهی است و شناخت نتیجه تجربه یعنی برقراری رابطه با جهان خارج است. مع الوصف منبع معرفت تجربی تصورات ذهنی از واقعیت خارجی نیست بلکه این معرفت از کنش‌های زیسته و زندگی عملی ما سرچشمه می‌گیرد.

حال افضل‌الملک در دوره‌ای از تاریخ ایران زندگی می‌کند که زیست جهان ایرانی که قرون متمادی با ویژگی‌های مشخص در جامعه استوار بود و یک نوع انسجام اجتماعی و فرهنگی ایجاد کرده بود، با بحران‌هایی می‌شود. در واقع جامعه ایران پیش از مشروطیت جامعه‌ای است که در آن مفاهیمی چون «استبداد»، «سلطنت»، «ظلمت»، «ظلمت‌الله»، «رعیت» و ... شالوده‌ای آن را تشکیل می‌دهد و همه اجزاء دیگر در ارتباط با این مفاهیم اهمیت می‌یابند و به عرصه‌ی تاریخ وارد می‌شوند. از این رو مفاهیمی نظیر «افکار عمومی»^۴ و «حوزه عمومی»^۵ نمی‌تواند در زیست جهان^۶ پیشامشروطه‌ای شکل گیرد.^۷ لیکن با ظهور مشروطه

۱. life world

۲. Lived experience

۳. فرض راهبر در برخی آثارش دیلتای همچون مقدمه‌ای بر علوم انسانی (۱۸۸۳) و اندیشه‌هایی راجع به روانشناسی توصیفی و تحلیلی (۱۸۹۴) این است که تجربه زیسته ارتباط درونی پدید می‌آورد که راه دسترسی به جهان انسانی — تاریخی را در اختیار ما قرار می‌دهد. به نظر دیلتای علوم انسانی و از جمله تاریخ تجربه زیسته را تحلیل می‌کنند (دیلتای، ۱۳۸۹: ۳۹).

۴. Public Opinion

۵. حوزه عمومی (Public Sphere) قلمرو ویژه‌ای است که در تقابل با حوزه خصوصی (Private Sphere) تعریف می‌شود. در حقیقت حوزه عمومی عرصه‌ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و آزاد گرد هم می‌آیند (هابرماس، ۱۳۸۸: ۱۷).

۶. زیست جهان اصطلاحی روش‌شناسانه در آثار متاخر هابرماس است. در زیست جهان است که ساختارهای اجتماعی و اقتصادی با کنش و آگاهی ادغام می‌شوند. هابرماس بر این باور است که زیست جهان «در پشت هر یک از شرکت‌کنندگان در عمل ارتباطی قرار دارد» (پیوزی، ۱۳۸۴: ۷۴). لازم به ذکر است که مفهوم زیست جهان که از دیدگاه مفهومی کنش ارتباطی پدید می‌آید، صرفاً به قلمرو تحلیلی و تجربی محدود است (Habermas, 1987: 118).

۷. برای آگاهی از مفهوم افکار عمومی نک: لازار، ۱۳۹۲.

زیست جهان نوینی شکل گرفت که بر بنیاد آن تغییر و تحولاتی در ساختارهای جامعه ایجاد شد و این وضعیت به یک بحران عمومی مبدل شد. در دوره مشروطه که برای نخستین بار در تاریخ ایران شاهد شکل‌گیری حوزه عمومی هستیم، مفاهیم جدیدی مانند وطن، ملیت، آزادی، حقوق زن، انقلاب، انتقاد اجتماعی و ... زبانزد خاص و عام می‌گردد و به این ترتیب جای مفاهیم سنتی را گرفت.

تغییر زیست جهان که با مشروطیت پدیدار می‌شود، با خود بحرانهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پدید می‌آورد که یکی از این بحران‌ها بحران مشروعبیت است. این بحران‌ها که حاصل زیست جهان نوین و تجربه زیسته^۱ افضل الملک نیز هست، در آراء، افکار و نوشتار او متجلی است. حال باید دید که دوره گذاری که افضل الملک در آن می‌زیست واجد چه ویژگی‌هایی بوده است. دوره گذار^۲ در جامعه شناسی تاریخی به دوره‌ای اطلاق می‌گردد که جامعه در همه ابعادش دچار دگرگونی می‌شود. در وضعیت گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن می‌توان مولفه‌هایی را که نسبت^۳ تحلیل کرده است، بازشناخت. از نظر نیسبت تمایزات جامعه سنتی و مدرن به شرح ذیل می‌باشد:

جامعه سنتی	جامعه مدرن
تقدس‌گرایی	عرفی‌گرایی
جمع‌گرایی	فرد‌گرایی
قدرت	اقتدار
با خود بودن	از خود بیگانگی

(نبوی، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

۱. در نظر دیلتای "تجربه زیسته" صرفاً واقعیتی زیست‌شناختی نیست که انسان با سایر حیوانات در آن سهیم باشد، بلکه خصالتی متمایز و منحصر بفرد دارد. انواع تجربه‌های زیسته است که واقعیت اجتماعی و تاریخی زندگی بشر را تشکیل داده است. لذا می‌توان گفت که فلسفه، ادیان و هنرها بخشی از "تجربه زیسته" است. به قول وی فکر در فرایند زندگی پدید می‌آید و لذا فکر عبارت است از «بازگشت به این فرایند زندگی و توصیف آن» (دیلتای، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

۲. Transition

۳. Richard Nisbett

از نگاه نظریه پردازان مکتب کلاسیک مدرنیزاسیون، جامعه در حال گذار جامعه‌ای است که در حال تغییر از ویژگی‌های سنتی به مدرن است ولی این ویژگی‌های نوین به شکل تام و تمام حاکم نمی‌شوند. زمانی که ساختار و چارچوب‌های سنتی به مرحله فروپاشی گام می‌گذارند جامعه وارد دوره گذار می‌شود. دوره گذار مملوء از چالش‌ها و بحران‌های فکری و فرهنگی گوناگون است که عمده‌ترین آنها عبارتند از بحران هویت، بحران یکپارچگی و بحران مشروعیت. اگر چنانچه جامعه نتواند با این بحران‌ها روبه‌رو شود و از آنها گذر کند جامعه در همین حالت عدم ثبات باقی می‌ماند. بنابراین مساله مقاله حاضر این است که نسبت تجربه زیسته افضل‌الملک را با تاریخ‌نویسی نشان دهد. اینکه تقابل‌های دو زیست جهان چگونه در تاریخ‌نویسی او متجلی گردید و اینکه آیا بحران‌های تاریخی آن دوران تاریخ‌نگاری بحران‌زا خلق کرد؟ فرض جستار حاضر از این قرار است که افضل‌الملک برخی مواضع سنت چون جمع‌گرایی و برخی از مواضع تجدد چون عرفی‌گرایی و از خود بیگانگی را در زندگی و آثارش نمایان ساخته بود و تاریخ‌نگاری وی تحت تاثیر زیست جهان نوین واجد ویژگی‌های بحران هویت و مشروعیت است.

لازم به ذکر است که محسن خلیلی در مقاله‌ای تحت عنوان «اخبار ناصری و مظفری در باب حقایق افضل» به بررسی تطبیقی مقوله هویت در حقایق الاخبار ناصری و افضل‌التواریخ پرداخته است (خلیلی، ۱۳۸۱: ۱۰۴ - ۶۵) و این مقاله بحث هویت را در تاریخ‌نویسی افضل‌الملک صرفاً با استناد به افضل‌التواریخ بررسی کرده است و چندان به مساله مقاله حاضر ارتباطی ندارد. قدیمی‌قیداری نیز در تداوم و تحول تاریخ‌نویسی در ایران عصر قاجار به اختصار از موضوع افضل‌التواریخ و اهمیت آن سخن گفته است (قدیمی‌قیداری، ۱۳۹۳: ۳۰۰ - ۲۹۶).

۱- زندگینامه

شاید خوانندگان از خود بپرسند که چرا ما تحقیق خود را با زندگینامه افضل‌الملک شروع می‌کنیم. به ایجاز می‌توان گفت که ضرورت طرح این مبحث به مفهوم تجربه زیسته برمی‌گردد و اگر برخی نکات زندگی مولف ذکر نگردد یقیناً برخی مسائل در نوشتارش روشن نخواهد شد. نویسنده نام و نسب خود را به این صورت ذکر کرده است: میرزا

غلامحسین خان ادیب مستوفی دیوان اعلی ابن مرحوم مهدی خان بن علی خان بن ابراهیم خان انور بن کریم خان زند (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳ و ۱۳۳). نسب پدرش به کریم خان زند می‌رسد و مادر وی از نوادگان دختری سید حسن کاشانی بود (مصاحبی نائینی، ۱۳۷۶: ۸۶). اگر چنانچه ما نسبت او را با خاندان زند ندانیم، آنگاه در نخواهیم یافت چرا افضل الملک به کرات در تاریخ دوره قاجار به زندیه عنایت و عطف توجه دارد و حتی در برابر قاجارها و به نفع زندها موضع گیری می‌کند. پدر وی، مهدی خان، از ستم‌های حسین خان نظام الدوله به تهران آمد و غلامحسین خان در سال ۱۲۷۹ ه.ق متولد شد. در سالیان پایانی حکومت ناصرالدین شاه به عنوان مترجم وارد دستگاه اعتماد السلطنه شد و با دانش بالای خود در زبان عربی روزنامه‌های عربی را برای شخص شاه ترجمه می‌کرد (افضل الملک، بی‌تا، تاریخ و جغرافیای قم، ۸ و ۲۹). در حدود سال ۱۲۹۴ دبیر وزارت انطباعات شد و در اینجا برخی از سفرنامه‌های خود را گرد آوری نمود (ناطق، ۱۳۷۳: ۵۶). در سال ۱۳۰۷ به عنوان مترجم و منشی به عضویت دارالتالیف دایره المعارف دانشوران درآمد. در ابتدای سلطنت مظفری به دلیل رابطه دوستانه با امین السلطان، صدراعظم، به عنوان مورخ رسمی تعیین و لقب افضل الملک به او اعطا شد. اما پس از چندی از سمت خود به عنوان مورخ دولتی برکنار شد. افضل الملک در دوره مشروطه مدتی به ریاست دارالانشاء مازنداران منصوب شد و در این ارتباط سفرنامه‌ای نوشت که حاوی نکات بدیعی درخصوص برخی جریانها و رخدادها است. وی سرانجام در تاریخ ۲۳ محرم ۱۳۴۸ ه. ق در تهران درگذشت. آثار وی عبارتند از افضل التواریخ که خود نویسنده از آن به «تاریخ مظفری» یاد می‌کند^۱. تاریخ و جغرافیای قم، سحر سامری و سفرنامه‌ی ناصر، سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن الاسفار)، کراسه^۲ المعی، قرن السعادة، سفرنامه‌ی اصفهان، سفرنامه‌ی خراسان و کرمان، تاریخ صدور قاجاریه، سفرنامه‌ی کربلا.

۱. افضل التواریخ از چند وجه حائز اهمیت است: نخست آگاهی‌های ارزنده‌ای از وظایف مقامات و مناصب درباری به دست می‌دهد و این امر به منظور اشراف بر ساختار اداری ایران در دوره مظفری مهم است. دوم اینکه پرده از اختلافات، دسیسه‌ها و دودستگی‌های دربار به ویژه بین رجال آذربایجانی و تهرانی بر می‌دارد. سوم از این نظر که اطلاعات مهمی درخصوص اوضاع اقتصادی ایران و تهران و از قیمت اجناس به دست می‌دهد (قدیمی قیداری، ۱۳۹۳: ۲۹۷).

۲. کراسه در لغت به معنای کتاب و دفتر است.

دو ترجمه نیز از وی به یادگار مانده است:

الف - اعلام الناس (وقع للبرامكة من بنی عباس) نوشته‌ی محمد دیاب اتلیدی تالیف سال ۱۱۰۰ ه ق

ب - افضل التفاسیر

۲- ایران از منظر افضل‌الملک

افضل‌الملک به مانند دیگر مورخان هم عصر خود همچون محمد حسین فروغی و میرزا آقا خان کرمانی در نگارش تاریخ خود در صدد بود تا هویت کشور خود را در تقابل با دیگران^۱ تبیین نماید. او به عنوان یک مورخ دولتی وظیفه داشت وقایع روزانه مهم دولتی را بنویسد اما وی در زمانه‌ای می‌زیست که می‌بایست از موجودیت سرزمین خود در برابر فرهنگ‌های مهاجم دیگر دفاع نماید. به این ترتیب در تاریخ‌نگاری وی شاهد آن هستیم که نویسنده با رجعت به گذشته‌های دور و نزدیک قصد دارد تا هویت مورد نظر خود را طراحی کند. در واقع از قرن ۱۲ و ۱۳ ه.ق بود که ایرانیان در رویارویی با فرنگ دریافتند که باید هویت خود را به شکلی دیگر از آنچه که هست تعریف نمایند. بدین ترتیب بود که با تأسی از فرهنگ غرب واژگانی چون ملت، کشور، ایران و ... در قاموس اندیشمندان و مورخان این دوران معنایی جدید یافت. واژه ملت که در اصل به معنای دین و مذهب و نزد عالمان اسلامی بیانگر «اهل کتاب» بود بعد از ظهور صفویان این اصطلاح متضمن معنایی بود که پیروان شیعه‌ی اثنی عشری را شامل می‌شد و در دوره جدید با تحول معنایی دیگری مادر وطن قلمداد شد (توکلی طرقي، ۱۳۸۱: ۹ و ۱۰). یکی از علل استعمال این واژگان در معنای جدید ترجمه‌ی آثار اروپاییان بود که از دوره فتحعلیشاه آغاز شده بود.

افضل‌الملک در خصوص نژاد ایرانیان اصیل نظرگاهی جالب دارد. از نظر افضل‌الملک طایفه زند و شکلاوی از قدیمی‌ترین طوایف ایران بوده و او ایرانیان خالص را طوایف لری می‌داند که در برخی نقاط ایران نظیر بروجرد و نهاوند سکنی داشته‌اند. وی علاوه بر لرها

۱. بزرگترین فیلسوفی که درباره مفهوم دیگری و غیریت اندیشیده متفکر لیونیایی تبار لویناس است و به همین جهت به او لقب «فیلسوف دیگری» داده‌اند.

برخی طوایف کرد را هم در زمره‌ی ایرانیان اصیل تلقی می‌کند. اینکه چرا افضل الملک علاوه بر زندها و لرها، کردها را هم جزء ایرانیان اصیل تلقی می‌کند، جای سوال دارد. شاید پاسخ این پرسش را بتوان در اتحاد برخی ایلات کرد و کریم خان زند کند و کاو کرد. کریم خان با آگاهی از شمار کم جمعیت طایفه زنده و به منظور تقویت حکومت خود وصلت طوایف زند با طوایف کردی چون کلهر را تشویق کرد و در این راستا پول بسیاری خرج کرد بطوریکه «کلهر و زندی به مثابه ایل واحدی شد» (افضل الملک، بی‌تا، تاریخ و جغرافیای قم، ۹۲ و ۹۵). پس تعجبی ندارد که افضل الملک به کردها و از جمله کلهرها این سان عنایت دارد تا آنجا که در باره ایل کلهر می‌نویسد: «... در شجاعت و چابکی و سواری طایفه کلهر از جمیع طوایف ایران بدون استثنا اول شخص بوده و هستند» (همان، ۹۲). به نظر می‌رسد توجه ویژه افضل الملک به کردها در راستای این اتحاد و مودت قابل تاویل باشد و به جزء اردلان‌های کردستان بسیاری دیگر از طوایف کرد چون مافی‌ها پس از مرگ کریم خان به طرفداری از لطفعلی خان و بر ضد آقا محمد خان وارد رقابت شدند (علوی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). بدین ترتیب در تاریخ و جغرافیای قم که در دوره ناصرالدین شاه نوشته شده است مفهوم ایران تقلیل یافته به دو قومیت کرد و لر است و دیگر مجموعه اقوام ایرانی در درون مفهوم ایران گنجانده نمی‌شود.

به نظر افضل الملک اکثر جمعیت آن روز ایران را بیگانگانی نظیر مغول، ترک، افغان و عرب تشکیل می‌دادند. افضل الملک ایران را به منزله‌ی پلی تلقی می‌کند که بیشتر مردم بیگانه که قصد ممالک دیگر را داشته اند می‌بایست از آن جا عبور کنند (افضل الملک، بی‌تا، تاریخ و جغرافیای قم، ۹۵). او که نسبتش به کریم خان زند می‌رسید ایرانیان اصیل را صرفاً از مردمان هم نژاد خود و کردها به شمار می‌آورد. جالب تر اینکه وی کتاب تاریخ و جغرافیای قم را در دوره ناصری نوشته است و عموم مورخان دوره قاجار نسب این سلسله را به مغولان می‌رسانند. افضل الملک در مورد نسب قاجاریه به کتاب اعتماد السلطنه به نام «درالتیجان فی تاریخ بنی الاشکان اشاره می‌کند؛ کتابی که خاندان قاجار را به اشکانیان منتسب کرده است. در ادامه افضل الملک نظر دیگری را که نسب قاجاریه را به قاجار نویان

۱. برخی از طوایف کلهر با اتحاد و وصلت با طوایف زند از محل سکنی خود، کرمانشاه، به شیراز پایتخت کریم خان روی آوردند.

می‌رساند ذکر کرده و این نظر اخیر را مقبول تر می‌داند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۸). غلامحسین خان با زیرکی و هوشیاری تمام در اینجا سلاطین قاجاری را غیر ایرانی تلقی می‌کند. اگر چه محتمل است که فی الواقع افضل‌الملک به انتساب قاجاریه نسبت به قاجار نویان باور داشته است اما از طرف دیگر وی این باور را مستمسکی برای بیگانه قلمداد کردن این خاندان می‌دانست، چنانکه در بالا گفته شد او ترکان و مغولان را بیگانه می‌دانست.^۱ بدین ترتیب او سعی در برجسته سازی روایت غیر ایرانی بودن قاجاریه دارد و به دنبال آن حاشیه رانی روایت ایرانییت قاجاریه که اعتمادالسلطنه آن را طرح می‌کند، در دستور کارش است.

این درحالی بود که ناصر الدین شاه هم از کتاب اعتماد السلطنه و بویژه انتساب این خاندان به اشکانیان بسیار خشنود و خرسند بود. افضل‌الملک در زمان پادشاه قدرتمندی چون ناصر الدین شاه به حمایت و جانبداری از کریم خان، زندها و لرها می‌پردازد و این در حالی است که آقا محمد خان قاجار - بنیان گذار این سلسله - عداوت شدیدی با خاندان زند و دیگر هم پیمانان آنان چون کلهرها داشت.^۲ افضل‌الملک خارج از عرف معمول در این ارتباط می‌نویسد «مورخین پیش در پیش خود خیال بافی کرده به ملاحظه‌ی سلسله‌ی بعد، طایفه‌ی جلیله‌ی قاجاریه که سلاطین با عز و تمکین هستند مآثر خوب کریم خان و قصص و روایات و افعال خوب و عادات او را نگاشته اند ... کنون که دولت قاجاریه متجاوز از صد سال است که کمال اقتدار را دارد مستغنی از این می‌باشد که کسی از عظام رمیمه تعریف بنگارد یا بنای تقبیح گذارد...» (افضل‌الملک، بی‌تا، تاریخ و جغرافیای قم، ۹۷ و ۹۸). علقه و دلبستگی نویسنده به خاندان زند در موارد دیگر نیز مشاهده می‌شود آنجا که وی در توصیف طوایف ساکن قم اطلاعات مبسوطی از طوایف زند آن سامان ارائه می‌کند (همان، ۸۸ - ۹۵ و ۱۰۳).

۱. افضل‌الملک در تحلیل دیگری در خصوص حمله ترکان به ایران و آذربایجان اشاره می‌کند که مردمان آذربایجان در اصل فارس زبان بوده ولی در اثر حوادث سکنه آن مقهور ترکان شده و تغییر زبان داده اند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۳۰۰).
 ۲. پس از قدرت یابی آقا محمد خان قاجار او درصدد برآمد تا ایلات کردی و لکی را که از متحدان خان زند به شمار می‌رفتند، تضعیف کند. او تعدادی از طایفه لک را که به جانبداری و حمایت از زندها اشتها داشتند، از فارس به شمال ایران و بخشی دیگر را به کرمانشاه کوچاند. همچنین خان قاجار روسای مافی را در قزوین اسکان داد و آنها را حبس نظر کرد (ابن، ۱۳۶۲: ۱۹۷ و ۱۲۱ و ۳۴۲).

به نظر می‌رسد اگر چه افضل الملک سمت مورخ دولتی را در ابتدای عصر مظفری عهده دار بود اما وی آن چنان به خاندان زند - دشمن قاجاریان - توجه داشت که در نگارش تاریخ خود متعرض سلاطین قاجار می‌شد. وی بنا به بحثی که توضیح می‌داد با رجعت به گذشته اقدامات کسانی مثل آقامحمد خان، ناصر الدین شاه و دیگران را تلویحا یا تصریحا مورد انتقاد قرار می‌داد. در واقع نباید این انتقادات از سلاطین سلف را بر حسب تصادف انگاشت بلکه این طرحی بوده که این مورخ از پیش در ذهن خود داشته و در لابه لای آثار خود آنها را می‌گنجاند.

در افضل التواریخ تغییر نگرشی درخصوص مفهوم ایران مشاهده می‌شود. وی که در ابتدای جلد اول افضل التواریخ توده مردم را گوسفند و پادشاه را شبان تلقی می‌کند (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۳) آرام آرام این گوسفندان به عنوان «ملت ایران» مورد خطاب قرار می‌گیرند. در آثار وی این تقابل میان استفاده از واژگانی چون رعیت یا ملت و ایران یا فلان قوم و ... وجود دارد. نویسنده در مورد ایلات که در آن دوره بخش قابل توجهی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند، دچار تناقض گویی‌هایی شده است؛ در حالی که در یک موضع ایلات را با لقب «وحشیه»^۱ و آنها را به دزدی و شرارت متهم می‌کند و به این ترتیب از نفس ایلی بودن احساس تنفر می‌کند اما در جایی دیگر از ایلی شاهسون و قاجار یاد می‌کند که به واسطه برخورداری از تمدن قدرت سابق خود را از دست داده اند (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۷ و ۴۰۶) و به این ترتیب خواهان آن است که ایلات با فاصله گرفتن از تمدن قدرت خود را حفظ نمایند! در نهایت انسان نمی‌داند که هویت مطمح نظر او از سرزمینش ایلی است یا آنکه او به یک کل متشکلی به نام ایران اعتقاد دارد و نوسان میان هویت ایلی و هویت واحد ایرانی در آثارش به چشم می‌خورد.

وی به منظور بازیابی و بازشناسی هویت سرزمین خود با رجوع به تاریخ ایران قبل از اسلام سعی در نشان دادن عظمت و بزرگی کشور خود داشت. این در حالی بود که تحقیقات شرقشناسان فصل جدیدی درباره تاریخ ایران پیش از اسلام گشوده بود. هنری راولینسون^۲

۱. برای آگاهی از مفهوم وحشی و نسبت آن با زیست صحراگردی و چادرنشینی نک: (خزائی، ۱۳۹۵: ۹۸ - ۷۵).

۲. Sir Henry Rawlinson

کتابخانه بیستون را خوانده خود آن را به فارسی برگرداند و به ضمیمه رساله ای به محمدشاه قاجار تقدیم کرد. یک چنین رویه‌هایی در مورخانی چون فروغی، کرمانی و افضل‌الملک تاثیر گذاشت. از نظر افضل‌الملک سلسله‌ی ساسانی خاندان بزرگی بودند که بر حسب یک اشتباه یعنی پناه دادن به اعراب قحطی زده مسبب سقوط خود شدند. وی در تعریف خود از ایرانیان اصیل، عربها را از جمله اقوامی می‌داند که به قهر و غلبه به ایران وارد شدند و آنها را به عنوان یک «غیر» توصیف می‌کند (افضل‌الملک، بی‌تا، تاریخ و جغرافیای قم، ۹۶). نویسنده که خود در ادبیات و تاریخ عرب دستی داشت درک متفاوتی از دین اسلام و قوم عرب داشت. وی علت اصلی سقوط ساسانیان را خبط اساسی آنان در پناه دادن به اعراب قحطی زده شهر مدائن عنوان می‌کند. افضل‌الملک میان اسلام به عنوان دین بر حق و اعراب به عنوان یک قوم پست و بی فرهنگ تمایز قائل می‌شود و می‌نویسد «اگر قطع نظر از امر باطن و معنوی کنیم که باید ملت احمدی ... به ایران و روم تسلط پیدا کند و ... مبرهن است که سبب حقیقی تغلب عرب بر عجم همان پناه دادن جمعی از اعراب به ایران بود که بعد از آسایش بنای جسارت گذاشتند ... همانا از اول راه دادن اعراب پست به ایران باعث این خذلان شدند» (همان جا).

او خود تحت تاثیر مورخانی چون میرزا محمد حسین فروغی بود و در یکی از آثارش از تاریخ سلاطین ساسانی^۱ او نام می‌برد (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۹۹). او همچون فروغی و میرزا آقا خان کرمانی درصدد بود هویت ایران را با یک غیر و دیگری^۲ تعریف کند. هنگامی که او در خصوص فتح ایران به دست اعراب سخن می‌گوید تاثیر فروغی مشهود است. وی به مانند بیشتر مورخان هم عصرش از مخالفان جدی قوم عرب به شمار می‌رود و با نسبت دادن صفاتی چون «خورندگان سوسمار»، «اعراب پست»، «بد نهاد مردم»، و «اعراب بی سر و پای قحط زده» نفرت و انزجار خود را از آنان نشان می‌داد (افضل‌الملک، بی‌تا، تاریخ و جغرافیای قم، ۹۶ و ۹۷). او حمله اعراب به ایران را در زمان خلافت عمر موجب خواری ایرانیان می‌داند. زمانی که او گفتاری درخصوص اهواز را باز می‌کند از شکوه و آبادانی این

۱. بخش تاریخ ساسانیان از کتاب مفصل پادشاهی های بزرگ دنیای قدیم در مشرق، اثر جرج راولینسون، توسط محمدحسین ذکاء‌الملک فروغی و پسرش محمدعلی فروغی ترجمه و در سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۶ ق منتشر شد.

۲. The other

شهر در دوره ساسانی و اقدامات شاپور در بنای سد سخن می‌گوید و در مقابل به ویرانی این شهر در دوره بعد از اسلام اشاره دارد. او این پرسش را مطرح می‌کند که چرا این مملکت رو به انحطاط گذاشته و «هیچ یک از سلاطین ایران بعد از اسلام، درصدد مرمت و اصلاح آن برنیامده اند؟». اگر چه وی به شدت به عرب‌ها حمله می‌کند اما زبان عربی را نیز به مانند دین اسلام جزئی از موجودیت ایرانیان تلقی می‌کند و در راستای همین نگره است که در نوشته‌هایش واژگان، اصطلاحات و اشعار عربی - که برخی از این اشعار را خود او سروده بود - فراوان دیده می‌شود (همان، ۳۰ - ۲۸ و ۱۴۴ و ۱۴۳ و ۱۷۱). نویسنده که از تشکیل نیرویی به نام «ژندرمه» توسط مختار السلطنه^۱ یاد می‌کند، به کارگیری الفاظ ترکی مثل ژندرمه^۲ را طرد می‌کند: «شخصی که ایرانی سرشت و اسلام پرست باشد اگر احداث کاری کند آن کار را به لغت ایرانی و عربی موسوم می‌سازد... اهل ایران از لفظ ایرانی و عربی تجاوز نکنند...» (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۲۹۵). او حتی برای برون رفت از وضعیت موجود و بی‌نیازی به لغات بیگانه پیشنهاد تشکیل «مجلس آکادمی» و «انجمن اختراع لغات و اصطلاحات» را ارائه می‌دهد. وی در تحلیل نهایی خود از رابطه‌ی سه عنصر ایران، عرب و اسلام خاطر نشان می‌سازد که ایرانیان «دین ناسخ برحق» را به دست آورده و بعد از مدتی دوباره سلطنت پرشکوه خود را بازیافتند و دست اعراب را از ایران کوتاه کردند. به نظر نویسنده عربها صرفا صاحب دین اسلام بودند و ایرانیان علاوه بر اسلام سلطنت مستقل را نیز دارا بودند (افضل الملک، بی‌تا، تاریخ و جغرافیای قم، ۹۷).

به نظر ما می‌توان رویکرد افضل الملک در حوزه زبان تاریخ نویسی را به سان طالبوف دانست. طالبوف هم به زبان فارسی پیراسته از واژگان و اصطلاحات عربی باور نداشت و اساسا تحقق چنین امری را ممتنع تلقی می‌کرد. در حالی که افضل الملک هم با طالبوف در این زمینه همداستان است ولی آگاهی این دو با هم تفاوت دارد. افضل الملک فقط از حیث دینی و شرعی زبان عربی را جزئی از موجودیت ایرانیان تلقی می‌کرد. اما طالبوف با تعمق در این مساله معتقد بود که زبان فارسی کنونی با الفاظ عربی ترکیب گشته است «وانگهی

۱. پدر سرپاس مختاری و ریاست نظمی ایران در دوره مظفرالدین شاه
 ۲. افضل الملک لفظ فرانسوی ژاندارم را به اشتباه ترکی تصور کرده است.

زبانی که از خود ده هزار لغت ندارد از اصل قابل استقلال نیست و با تصفیه آن از کلمات عربی میدان ادبیاتش تنگ می‌شود» (آدمیت، ۱۳۶۳: ۸۶).

۳- مورخ دوره گذار و رهیافت انتقادی

افضل‌الملک در روزگار و زمانه‌ای می‌زیست که مصادف با تغییر نظام سیاسی از استبداد و خودکامگی به مشروطیت بود. وی در زندگی اش شاهد جنبش ایرانیان علیه شرکت رژی و نیز جنبش عظیم تر مردم در مشروطه بود. متفکر و مورخ دوره گذار از ویژگی‌هایی برخوردار است که هم بخشی از سبک، روش و بینش دوره قبل در نوشتارهایش هویداست و هم می‌توان به قرائنی دست یافت که نشان دهنده‌ی آن است که دوره جدید در وی و نوشته‌هایش اثر گذار بوده است. از این رو می‌توان دریافت که یک عالم دوره گذار نظرات و دیدگاه‌های متناقض داشته باشد. بسیاری از اصول اساسی تاریخ‌نگاری اسلامی در اغلب آثار افضل‌الملک مضمور است. در اندیشه‌ی افضل‌الملک سلاطین قاجار صاحب مقام ظل‌اللهی هستند (افضل‌الملک، ۱۳۷۳: ۱۰۷؛ افضل‌الملک، بی‌تا، ۱۰۱) و این یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های مشروعیت بخش سلاطین و خلفای اسلامی تا دوره مؤلف بوده است. در تلازم با اندیشه‌ی ظل‌اللهی وی تاریخ را به مثابه مشیت و اراده‌ی الهی می‌داند و به مانند مورخان پیشین کنش سیاسی را نیز از این جنبه تبیین می‌نمود (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۴). افضل‌الملک در موارد متعدد از رابطه‌ی مردم با سلطان به عنوان «اغنام رعیت» و «شبان سلطنت» یاد می‌کند. اما او در مواضع دیگر در تقابل با این ایده نقطه نظراتی دارد که با الگوی راعی - رعیت در تعارض است. وی در گریزی به قیام تنباکو همان رعیت را به نام «ملت ایران» مورد خطاب قرار می‌دهد (همان: ۳ و ۲۶۴ و ۳۹۸). در حالی که اغلب تواریخ گذشته فاقد نقد و رویکرد انتقادی بودند، در آثار افضل‌الملک نقد به امری متعارف مبدل می‌شود و از قضا این مساله با زیست جهان نوین گره خورده است. رهیافت انتقادی نویسنده را می‌توان در دو وجه ارزیابی کرد؛ اول اینکه افضل‌الملک رویکردی انتقادی نسبت به منابع مورد استناد خود دارد^۱ و دوم اینکه او در روایت و گزارش تاریخ دوره خود نسبت به

۱. افضل‌الملک برای آنکه مورخان معاصر خود را در تهران فاقد درک و بینش تاریخی معرفی کند آنها را افرادی می‌داند که توانایی فهم کتاب‌هایی چون مقدمه‌ی ابن‌خلدون، ابن‌ابی‌الحدید و درر و غرر را ندارند.

فرقه‌ها، ادیان و گروه‌های سیاسی و مقامات بلند پایه و گاه سلاطین قاجاری نقدهای گزنده‌ای روا می‌دارد. در مورد اول می‌توان گفت افضل الملک ضمن اتخاذ رویکرد انتقادی نسبت به منابع فارسی چنانکه در مورد اعتمادالسلطنه قابل مشاهده است، در مواجهه با آثار لاتین نیز روحیه‌ی نقادی را از دست نمی‌دهد. افضل الملک در نوشته‌های خود نکاتی از مباحث نقد متن را تلویحا و احيانا تصریحا بازگو کرده است. در بخشی از افضل التواریخ با اقتباس از نوشته‌ی یک عالم آمریکایی انتقاداتی نسبت به اطلاعات آن دارد و می‌نویسد: «این صفحات ژغرافی بعضی ترکها دارد و بعضی جاهها را عمدا به اشتباه کاری سهو کرده است مثلا یک مکانی را که امارت داشته، امپراطوری قلمداد کرده است و یک جایی را که رتبه‌ی عالی داشته به خفت اسم برده است. هر یک از انگلیسی‌ها که ژغرافی بنگارند هزار ملاحظه‌ی پلتیکی در کار دارند که گاهی در کم و زیاد مطلب غرض می‌ورزند ...» (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۲۲۶). نویسنده در انتقاد از این جغرافیدان آمریکایی چندین کشور و جزایر بزرگ را در اروپا، آمریکا و آسیا نام می‌برد که او ذکری از آنها به میان نیاورده است. افضل الملک با وجود بهره‌گیری از نوشته‌های فرنگی مرعوب تالیفات آنان نمی‌شد و در کنار ذکر فواید کتاب هایشان، آنها را فارغ از اشتباهات سهوی و عمدی نمی‌دانست (همان جا).

او که بخش‌هایی از سفرنامه بابن و هوسه را در کتابش نقل می‌کند به انتقاد از دیدگاه‌های آنها می‌پردازد. این دو فرانسوی که از همکاران دیولافوا^۱ بودند، از باورها، آداب و رسوم و فرهنگ مردمان بختیاری با طعنه سخن می‌گویند. افضل الملک می‌نویسد «اگر بعضی عقاید بختیاری‌ها و ایلات خرافات باشد بعضی از آنها بسیار صحیح و موثر است، بعضی از کارهاشان اثر طبی دارد که مسیو بابن فرانسوی به حکمت و فلسفه‌ی آن بر نخورده و بی خود اعتراض کرده است ... اسرار و فلسفه‌ی این کارها را اهل اروپا نمی‌دانند و جز محسوسات درک معقولات ندارند» (همان، ۳۲۱ و ۳۲۲).

این مورخ که خود در دارالترجمه‌ی ناصری اشتغال داشته است چندی مسئولیت ترجمه‌ی روزنامه‌های عربی را برای شخص ناصر الدین شاه داشته است و ترجمه‌ی کتاب‌های عربی نیز مطمح نظر وی بوده است. وی ترجمه‌ی فارسی کتاب «الف اللیل» را خوب می‌داند اما

۱. Jane Dieulafoy

در تطبیق دو متن عربی با فارسی اشکالاتی می‌بیند و جالب تر آنکه دقت نظر نویسنده به مانند محققان و مصححان امروزی تا جایی است که اصل متن عربی کتاب را هم دو نسخه می‌داند که این دو نسخه اختلاف‌هایی با هم داشته‌اند و نویسنده امیدوار بوده است که زمانی خود به نحوی شایسته‌تر ترجمه‌ی آن را به انجام برساند (همان، ۲۷۶).

در مورد رویکرد انتقادی نسبت به جریانها و شخصیت‌های سیاسی روزگار خود موارد بی شماری در آثار او قابل ردیابی است. به عنوان نمونه او از شخص امیرکبیر که توسط ناصرالدین شاه به قتل رسیده بود چنین یاد می‌کند: «من مثل فلان مورخ نیستم که محض خاطر میرزا آقا خان صدر اعظم نوری از میرزا تقی خان اتابک اعظم که بهترین وزرای اسلامی بوده است، بد بنویسم» (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۴۰۲). یا اینکه او در موضعی دیگر نوک حملات خود را به سوی امین السلطان - صدراعظمی که لقب افضل الملکی را او به غلام حسین خان داده بود - نشانه می‌گیرد و تنها خبط وی را پذیرش اعطای امتیاز رژی به انگلیسی‌ها می‌داند «که به ضدیت وزرای ایران این کار را کرده و تا کنون دولت ایران را به قرض انداخته و کتون هم مشغول قرض کردن هستند ...» (همان، ۴۰۳). ولی در عین حال افضل الملک محدودیت‌ها و تنگناهای یک مورخ دولتی را می‌داند و در یک مورد درباره‌ی جنبش تنباکو می‌نویسد که نمی‌توان شرح این حادثه‌ی مهم را نوشت چرا که نوشتن حقیقت این رخداد متضمن فسادهای بسیاری است و در ادامه می‌افزاید «نمی‌دانم سایر مورخین که مورخ دولتی نیستند و محرمانه مطلب نگاری می‌کنند آن قضیه را نوشته‌اند یا در بوته اجمال گذاشته‌اند؟» (همان، ۲۶۴). انتقادات این مورخ دولتی از پادشاه وقت، صدراعظم و دیگر درباریان، علمای بزرگ و امام جمعه‌ی تهران انسان را به حیرت وا می‌دارد. اگرچه وی فقط موظف بود جریان روزانه وقایع سلطنت مظفرالدین شاه را به رشته‌ی تحریر درآورد اما نویسنده به عمد هر از چند گاهی متعرض وقایع گذشته می‌شود و نظرات خود را صریحا اعلام می‌دارد. وی در مقایسه‌ای میان قحطی اولین سال‌های سلطنت مظفرالدین شاه با قحطی سال ۱۲۸۸ ه ق دوره ناصری، شخص مظفرالدین شاه و اقدامات صدراعظم را علی می‌داند که این قحطی به فاجعه منجر نشد اما تلویحا قحطی دوره ناصری که با بی‌مبالاتی شاه و دیگر درباریان همراه بود، را فاجعه‌ای عظیم می‌داند و مشاهدات تاسف آور خود را از آن دوران بیان می‌دارد (همان، ۳۹۲-۳۹۴). در جای دیگر نویسنده از شخص مظفرالدین

شاه انتقاد می‌کند و در بحث از استقراض خارجی با انتقاد از نفس عمل قرض کردن می‌افزاید « این قرض دولت ایران برای اصلاح داخله خیلی خوب بود اما من به خدا عرض می‌کنم که سلطنت و دولت و ملت ایران را مستقلا از حوادث خارجه محفوظ فرماید و بعد به حضور مبارک اعلیحضرت پادشاه ایران که جان نثار وی ام عرض می‌کنم که محتاج به این قرض نبودید از آن که خاک ایران غالبا طلا و زعفران است و مردمش با هنزند ... » (همان، ۳۹۸).

وی هنگامی که در مورد گروهی از علی‌اللهی‌ها^۱ صحبت می‌کند و بر اساس آنچه در بین مردم در باب این گروه مشهور است اظهاراتی بیان می‌کند اما می‌افزاید « و ما حقیقتا نمی‌دانیم که چنین طایفه‌ای در میان نصیریان باشد و معلوم نیست که این کار را شیعیان به آنها بسته و تهمت می‌زنند و افترا می‌بندند یا اینکه چنین عقیده‌ای هم واقعا در میان طوایف این مذهب شایع است » (افضل الملک، بی‌تا: تاریخ و جغرافیای قم، ۲۱۱).

زمانه و روزگار وی به کلی تقابل دو اندیشه و عمل استبداد و مشروطه خواهی و آزادی خواهی است و به این ترتیب افضل الملک هم نمی‌توانست بر کنار از این تحولات باشد. بسی مایه‌ی خوشبختی است که افضل الملک بیش از دو دهه پس از مشروطه نیز زنده بود و ما می‌توانیم دیدگاه وی را در این ارتباط بیابیم. اگر صرفا بخواهیم از منظر کتاب افضل التواریخ که چند سالی پیش از مشروطه نگاشته است او را مورد داوری قرار دهیم می‌توانیم قرائتی را در این مهم‌ترین نوشتارش پیدا کنیم مبنی بر آنکه وی از حامیان جنبش آتی مشروطه خواهد بود. همانطوری که قبلا گفتیم وی پیروزی ملت ایران را بر علیه شرکت رژی تحسین می‌کند و از «رعیت ایران» با عنوان «ملت ایران» یاد می‌کند. قضاوت وی در خصوص جنبش تنباکو می‌تواند ما را گمراه کند؛ بدین معنا که ممکن است او را شخصی علیه استبداد ناصرالدین شاهی بپنداریم. اما بر اساس نوشتارش پس از مشروطه می‌توانیم بگوییم که حمایت وی از جنبش مردم صرفا به خاطر مخالفت با اعطای امتیاز به بیگانگان بوده است. نویسنده در سفر مازندران و وقایع مشروطه کتاب خود را با این جمله آغاز می‌کند « حمد لایزال قادر ذوالجلال را سزد که استبداد را به اضمحلال تبدیل کند و انقلاب را

۱. مردمان دارای این مذهب خود را «الحق» و نه «علی‌اللهی» می‌دانند.

به اعتدال تعدیل کند ...» (افضل‌الملک، ۱۳۷۳: ۱۳). ما با ردیابی آثار افضل‌الملک چه پیش و چه پس از مشروطه در می‌یابیم که داوری وی از سیاستمداران و شاهزادگان تغییری نکرده است. وی در افضل‌التواریخ محمد علی میرزای ولیعهد را بسیار می‌ستاید اما نظر وی نسبت به همین شخص که بعداً محمد علی شاه می‌شود و مجلس را به توپ می‌بندد، تغییری نمی‌کند. وی با اظهار این که هر قوم و ملتی تنزل و شکستش به عللی مربوط بوده است سقوط محمد علیشاه را بدون علت دانسته و می‌افزاید «من هیچ فلسفه خذلانی در عادات و صفات در او ندیدم جز آنکه فقط او را بدون هیچ علتی بدبخت دیدم ...». افضل‌الملک خود تصریح می‌کند که خوانندگان کتابش با توصیفات وی از محمد علیشاه او را متهم به حمایت از استبداد می‌کنند و او بی‌اعتنا به چنین اتهاماتی معتقد است باید در مورد هر شخصیتی قضاوت صحیحی ارائه کرد و می‌نویسد «پس اینکه خوب و بد او را (محمد علیشاه) می‌نگارم محض ادای وظیفه تاریخ‌نگاری است...» (همان، ۱۰۶ و ۱۰۵). او هر جا که از مشروطه سخن می‌راند به دنبال آن به هرج و مرج و تباهی زندگی مردم اشاره می‌کند و مشروطه را مرادف با هرج و مرج تلقی می‌کند (همان، ۱۰۸). افضل‌الملک از وجهه نظر مذهبی نیز در مقابل مشروطه موضع‌گیری می‌کند و در اینجا ندای شیخ فضل‌الله و دیگر مشروعه‌خواهان نیز در قلم او کاملاً هویدا است. او با ذکر حدیثی از حضرت محمد (ص) که در آینده وقایعی بروز می‌کند که نشانه‌های قیامت در آن پدیدار می‌شود، رخدادهای عصر مشروطه را همان نشانه‌هایی تلقی می‌کند که بعد از آن قیامت فرا خواهد رسید.^۱ وی معتقد است نظام مشروطه و انتخاب نمایندگان مجلس مغایر دین اسلام و سنت رسول الله است^۲ و دغدغه دارد که انجام امور باید بر اساس شرع اسلام صورت گیرد. او می‌نویسد «حال بپرهیزید که مشروطه غلط به کار نبرید و مطابق شرع رسول کار کنید حرام را حلال نکنید و اگر فتوی‌دهید که عرق و شراب صریحاً فروخته شود لا محاله کاری کنید که عصمت و ناموس و غیرت از میان نرود و فسق و فجور آزاد نباشد» (همان، ۷۰). نگرش وی در این ارتباط چنان فATALیستی می‌شود که سال ۱۳۴۲ ه.ق را زمانی می‌داند که امر خدا

۱. شیخ فضل‌الله نوری هم از مشروطه با عنوان «فتنه بزرگ آخرالزمان» یاد می‌کند (نوری، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

۲. شیخ فضل‌الله هم چنین دیدگاهی درباره مجلس و قانون داشت. به نظر وی قانون اساسی و اعتبار رای اکثریت مردم بدعت در دین است (شیخ فضل‌الله نوری، ۱۳۷۷: ۱۵۸).

ظاهر می‌شود و « تا رم پایتخت ایتالیا از ایران به دین صحیح در می‌آیند و مذهب یکی می‌شود...» (همان، ۷۱).

وی با نهاد و تشکیلات ایجاد شده در دوره مشروطه نظیر مجلس شورای ملی، احزاب و مجاهدین مشروطه خواه صریحا به مخالفت می‌پردازد. مجاهدین مشروطه خواه را عاملان بی‌نظمی و غارت اموال مردم عنوان می‌کند و مردم ایران را در باطن خواهان بازگشت محمد علی شاه مخلوع می‌داند؛ مردمی که به خاطر ترس از نمایندگان مجلس و مجاهدین مکنونات درونی خود را ابراز نمی‌کردند (همان، ۹۴). بی‌اعتقادی و عناد وی نسبت به مشروطه از آنجا معلوم می‌شود که اساسا در نوشته‌ی وی ما از نقش مردم و هیجانان و حرکت‌های سیاسی مشروطه خواهان و اقدامات ضد استبدادی و یا حرکت‌های نابخردانه‌ی محمد علی شاه نسبت به مشروطیت چیزی نمی‌یابیم. اگر چه وی در ظاهر امر قصد دارد خود را در زمره‌ی دو طیف مخالفان و موافقان مشروطه قرار ندهد اما این موضع‌گیری بدین جهت بود که در آن زمان قدرت در دست مشروطه خواهان بود و از این جهت ممکن بود مشکلاتی برایش پیش بیاید. اساسا به نظر می‌رسد روح و منش خود محورانه در افضل الملک از میان نرفته است. هنگامی که وی از رئیس‌الوزرای سپهدار اعظم سخن می‌گوید اداره امور به شکل فردی را عامل اصلی توفیق سپهدار عنوان می‌کند و افضل الملک با وجود نظام مشروطه به همان رای و نظر فردی معتقد بود (همان، ۱۴۲). در مورد عین الدوله هم چنین نظری دارد و معتقد است اگر او به تنهایی رای و نظرش در وزارت داخله اعمال شود ایران را به «بهشت برین» و «اول دولت روی زمین» مبدل می‌کند (همان، ۱۴). او اساسا به خرد جمعی و دیگر اصول دموکراتیک معتقد نبود. البته مصادیق هم مبنی بر حمایت افضل الملک از مشروطه و نهادهای آن در نوشتارش یافت می‌شود. در یک جا از سه مجلس تشکیل شده پس از سال ۱۳۳۲ ه.ق و نیز عملکرد حزب دموکرات با رضایت سخن می‌گوید (همان، ۱۰۲). اما دیدگاه واقعی وی از مشروطه همان نظر گاه ضد مشروطه‌ای وی است که از جهات مختلف با آن مخالف است. از نظر او ثمره‌ی هشت سال برقراری نظام مشروطه این است: « هشت سال است که دولت ایران مشروطه شده است لکن نه به اسم است نه به رسم، هرج و مرج ولایات و اضطراب و انقلاب اهالی بیشتر از دوره استبداد است ... » (همان، ۱۴). با وجود این او تحت تاثیر فضای زیست و تجربه

دموکراسی طلبی ایرانیان قرار می‌گیرد و حتی فردی چون او که مخالف مشروطه است باز برخی مفاهیم جدید را در تاریخ‌نگاری اش به کار می‌گیرد ولی در عین حال ما با نظر یکی از محققان مبنی بر اینکه که در تاریخ‌نگاری افضل‌الملک دیگر واژگان پادشاه و سلطنت و ... کاربرد فراوانی ندارد بلکه به دلیل مواجهه ایران با اروپا و شکست‌های کشور تمام متن تاریخ‌نگارانه حول محور بازسازی و اندیشه‌ی ترقی حرکت می‌کند موافق و همداستان نیستیم (خلیلی، ۱۳۸۱: ۹۹).

یکی از ابتکارات افضل‌الملک در تاریخ‌نویسی با عنایت به همین دوره گذار این است که وی به یک اعتبار به ماهیت تاریخ که همانا تغییر و دگرگونی است پی برده بود و البته او این دگرگونی را به عرصه‌ی زبان نیز انتقال می‌داد. افضل‌الملک با پیش بینی اینکه ممکن است در دوره‌های بعد انقلاباتی رخ دهد و با تغییر در اوضاع اصطلاحات پیشین نیز تغییر کند و بدین ترتیب مردمان روزگار آتی از واژگان و اصطلاحات دوران قبل درک و اطلاعی نداشته باشند، بایسته می‌داند تا اصطلاحات به کار گرفته شده توسط خود را توضیح دهد. وی سه واژه‌ی سفیر کبیر، وزیر مختار و وزیر مقیم را به عنوان مقاماتی دارای شأن، مقام و رتبه با کارویژه‌های متفاوت تشریح می‌کند (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۵۵). این رویکرد در تاریخ‌نگاری افضل‌الملک بر حسب تصادف اتخاذ نشده است بلکه نزد وی به یک اصل اساسی تبدیل می‌شود که باید از واژگان و اصطلاحات تعریفی ارائه شود و این اندیشه معطوف به سه زمان گذشته، حال و آینده است. وی هنگامی که اصطلاح چاتمه را به کار می‌برد آنرا توضیح می‌دهد و می‌افزاید «باری این چند سطر را برای آن نگاشتم که آیندگان از چاتمه سرباز مستحضر شوند و بسا می‌شود که مورخ لفظی را و اصطلاحی را توضیح می‌دهد و آیندگان در فهم آن متحیر می‌مانند. چنانکه مورخین و اهل اصطلاح این زمان از اصطلاحات تاریخ بی‌هقی مسبوق نیستند و نمی‌دانند قاصد که می‌آمده و حلقه می‌زده است به چه قسم بوده و چه ترتیبی داشته‌اند ... لهذا من گاهی در این کتاب اصطلاحات و طرز رفتار این زمان را توضیح می‌کنم که مردم آینده متحیر نشوند» (همان، ۲۶۳). وی با آگاهی از تأثیرات تکنولوژی جدید در نگارش تاریخی همه جانبه تر معتقد است که مورخان گذشته به دلیل فقدان وسایل ارتباط جمعی و حمل و نقل چون تلگراف و راه آهن از وضعیت کشورهای دیگر اطلاعی نداشتند (همان، ۱۶۵ و ۱۶۶).

از دیگر اصطلاحاتی که در افضل التواریخ توضیح و تعریف بعمل آمده است، عبارتند از:

۱ - عراق عجم در دوره مولف و تفاوت آن با گستره‌ی جغرافیایی این اصطلاح در ادوار گذشته (همان، ۲۹۹)

۲ - توضیح در باب ایالت خمسه که در دوره فتحعلیشاه ایجاد شد (همان، ۴۰۹ و ۴۱۰)

اگرچه افضل الملک یک تاریخ نگار دولتی است اما نویسنده‌ی آن تصریح می‌کند که در ایران عصر ناصری و مظفری چه در داخل و چه در خارج صلح و مودت حکمفرما است و برخلاف دوره‌های گذشته که جنگ‌های بسیاری حادث می‌شد، وی در تاریخ خود از مسائل سیاسی به موضوعات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی معطوف می‌شود و او خود از این تغییر رویه در تاریخ نگاری آگاه است؛ چرا که تاریخ نگاری همواره معطوف مسائل سیاسی اعم از جنگ و وقایع مربوط به دربار بوده است. او می‌نویسد «پس مورخین نگویند که فلان در تاریخ خود جز شکار و تفرج و اصلاح مملکت و ترویج مدارس و تسهیل امتیازات و نشان، چرا چیزی نگاشته است؟» (همان، ۱۸۱). به نظر می‌رسد که افضل الملک با مشاهده برخی وقایع نظیر جنبش رژی قدری به شأن و قدرتی جدید به نام «مردم» یا «ملت» پی برده بود و توجه به اقشار مختلف مردم را در تاریخ خود مهم می‌دانست «مردمان بی غرض که این چند سطر را بخوانند می‌داند که امتیازات مردم را در این کتاب نگاشتن خالی از بعضی فواید و نکات تاریخی نیست» (همان، ۲۰۲). به همین جهت در نوشتارهای وی روایت‌های بی شماری از وضعیت نابسامان مردم، وجود شعر و شاعری در میان اقشار مردم، وضعیت اصناف گوناگون شهری و ایجاد مدارس نوین وجود دارد.

نتیجه

افضل الملک مورخی است که در دوره گذار از سلطنت استبدادی قاجاریه به مشروطه می‌زیست و کشاکش‌های سیاسی - اجتماعی روزگارش بین دو نوع نظام و اندیشه استبداد و مشروطه بر تاریخ نگاری وی تاثیر گذارد. به نظر می‌رسد که افضل الملک نه صرفاً در پارادایم تاریخ نگاری سنتی و نه مورخی کاملاً نوگراست که مضامین بنیادین تاریخش دگرگون شده باشد. در آثار وی نگره‌هایی چون اعتقاد به مشیت الهی در تاریخ، اصل ظل

اللهی در پادشاهان قاجاری، رابطه راعی - رعیتی وجود دارد که نشان می‌دهد افضل‌الملک در درون سنت تاریخ‌نگاری اسلامی به نگارش تاریخ پرداخته است. با وجود این وی از جمله مورخان دوره گذار استبداد به مشروطه محسوب می‌شود که خواسته یا ناخواسته برخی از خواست‌های نظام جدید را در آثارش پدیدار ساخته است و او از همان رعیت در مواضع دیگر با عنوان ملت ایران یاد می‌کند و تمام ارکان قدرت اعم از پادشاهان قاجار، صدر اعظم، وزیر و ... را مورد نقادی قرار می‌دهد. بنابراین از یک سو زندگی و تجربه زیسته و از سوی دیگر نوشتار افضل‌الملک از دوگانگی و تعارض دو زیست جهان سنتی و مدرن خارج نیست.

از منظر روانشناختی نویسنده در طرح و پردازش روایت‌های تاریخی به ایل و دودمان خود - زندیه - توجه ویژه‌ای داشته است. او طوایف زند، لر، لک و کرد را به عنوان ایرانیان اصیل مورد توجه قرار می‌دهد. افضل‌الملک دوگانه زند و قاجار از یک سو و دو گانه ایرانی و بیگانه (اعم از ترک و ...) را در تاریخ‌نویسی خود برجسته می‌کند و سعی دارد تا عربها، ترکان و ... را به حاشیه براند. هویت ایرانیان از منظر او در وهله اول دین اسلام و در مرحله بعد از ایرانیت به عنوان مولفه‌ی مهم دیگری از هویت مردم خود یاد می‌کند اما در اینکه چه تعریفی از ایرانیت دارد سر در گم است و نمی‌تواند یک ایران متشکل و واحد را برای خواندگانش ترسیم کند. حملات وی به عنصر عرب باعث نمی‌شود که وی زبان عربی را در تاریخ‌نگاری خود بزدايد بلکه اساساً او زبان عربی را جزئی از موجودیت ایرانیان تلقی می‌کرد. وی در مواجهه با دو نظام فکری و عملی استبداد و مشروطه گرچه در ظاهر سعی دارد خود را جزء هیچکدام از دو طیف قرار ندهد اما از فحوای نگارش وی و نوع موضع‌گیری در باب جریان‌ات مشروطیت و نهادهای وابسته به آن آشکار می‌شود که او نظام مشروطه را ناسازهای در تاریخ معاصر ایران قلمداد می‌کند. از آنجایی که دوران زندگی وی همراه با جنبش و انقلابات پی در پی بود لذا او شاید بیش از هر مورخ دیگری قبل از خود به مفهوم «تغییر» توجه و عنایت داشته است و افضل‌الملک تغییر، این بنیادی‌ترین مضمون تاریخ که حاصل تجربه زیسته او از جنبش‌های رژی و مشروطه بود، را به عرصه زبان هم ربط و بسط می‌دهد و از این جهت اهتمام ویژه‌ای داشت تا مفاهیمی که در دوران مختلف تاریخی دستخوش تغییر نام و محتوا شده بودند را تبیین نماید. لذا یکی از کلیدی‌ترین دورن‌مایه‌های تاریخ‌نویسی او تغییرات اجتماعی است؛ تغییراتی مانند جنبش رژی،

مشروطه و ... که با خود بحرانهای سیاسی و اجتماعی را پدید آورد و همین بحرانها به کانون تاریخ نویسی وی مبدل گردید. یکی از نمودهای بحرانهای سیاسی و اجتماعی و تجلی آن در تاریخ نویسی افضل الملک رهیافت انتقادی^۱ به منابع، متون و کارگزاران تاریخی می‌باشد.

۱. نکته جالب اینکه از حیث اتیمولوژی واژه Critique به معنای نقد به وضعیت بحرانی نیز اشاره دارد(لالاند، ۱۳۷۷: ۱۶۳ و ۱۶۲).

منابع و مأخذ

فارسی

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳)، *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، تهران، چاپ پدیده
- آژند، یعقوب (۱۳۸۰)، «تاریخ نگاری دوره قاجار» در: *تاریخ نگاری در ایران*، تهران، نشر گستره
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۳۷۱)، *تاریخ اشکانیان*، به تصحیح نعمت احمدی، تهران، اطلس
- افشار فر، ناصر (۱۳۷۹)، «میرزا غلامحسین خان افضل‌الملک و سفرنامه اصفهان»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۲، سال ۳
- افضل‌الملک، غلامحسین خان (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران
- افضل‌الملک، غلامحسین خان (بی‌تا)، *تاریخ و جغرافیای قم*، تهران، انتشارات وحید
- افضل‌الملک، غلامحسین خان (۱۳۷۳)، *سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن الاسفار)*، به کوشش حسین صمدی، مازندران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر
- افضل‌الملک، غلامحسین خان (بی‌تا)، *سفرنامه خراسان و کرمان*، به اهتمام قدرت‌الله روشنی، مشهد، توس
- افضل‌الملک، غلامحسین خان (۱۳۸۰)، *سفرنامه اصفهان*، به کوشش ناصر افشار فر، تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- اوین، اوژن (۱۳۶۲)، *ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار
- پیوزی، مایکل (۱۳۸۴)، *یورگن هابرماس*، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران، هرمس
- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۱)، *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*، تهران: نشر تاریخ ایران
- جلالی، نادره (۱۳۷۹)، «شرحی از احوالات ناگفته‌ی غلامحسین خان افضل‌الملک»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۹، سال سوم

- خزائی، یعقوب (۱۳۹۵)، «بررسی پدیدارشناختی مفهوم وحشی با تکیه بر مفهوم وحشی در مطالعات تاریخی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ۸، شماره ۲۹، صص ۹۸ - ۷۵
- خلیلی، محسن (۱۳۸۱)، «اخبار ناصری و مظفری در باب حقایق افضل»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*، شماره ۲، سال ۴
- خوشزاد، اکبر (۱۳۸۲)، «بررسی آثار میرزا غلامحسین خان افضل الملک»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۲، سال ۶
- دیلتای، ویلهلم (۱۳۸۹)، *تشکل جهان تاریخی در علوم انسانی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، ققنوس
- دیلتای، ویلهلم (۱۳۹۲)، *به فهم درآوردن جهان انسانی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، ققنوس
- رینتز، جورج (۱۳۹۳)، *نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران، نشرنی
- شفیعی، محمود (۱۳۸۴)، «نظریه کنش ارتباطی (جهان زیست و سیستم) و نقد اجتماعی - سیاسی»، *دو فصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۲
- علوی، سید ابوالحسن (۱۳۸۵)، *رجال عصر مشروطیت*، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۳)، *تداوم و تحول تاریخ نویسی در ایران عصر قاجار*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام
- لازار، ژودیت (۱۳۹۲)، *افکار عمومی*، ترجمه مرتضی کتبی، چاپ دهم، تهران، نی
- لالاند، آندره (۱۳۷۷)، *فرهنگ علمی و انتقادی فلسفه*، ترجمه غلامرضا وثیق، تهران، موسسه انتشاراتی فردوسی ایران
- مصاحبی نائینی، محمد علی (۱۳۷۶)، *تذکره‌ی مدینه‌الادب*، جلد اول، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی
- ناطق، هما (۱۳۷۳)، *بازرگان در داد و ستد با بانک شاهی و رژی تنباکو*، تهران، توس



- نبوی، سید عبد الامیر (۱۳۸۹)، «جامعه در حال گذار؛ بازبینی یک مفهوم (ضرورت تحلیل مفهوم دوران گذار با رویکردی میان رشته‌ای)»، *فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره سوم، شماره ۱.
- نودری، حسینعلی (۱۳۸۱)، *بازخوانی هابرماس*، تهران، چشمه.
- نوری، شیخ فضل الله (۱۳۷۷)، *رساله حرمت مشروطه یا پاسخ به سوال از علت موافقت اولیه با مشروطیت و مخالفت ثانویه با آن*، در: *رسائل مشروطیت*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران، کویر، چاپ دوم.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۸)، *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی*، ترجمه جمال محمدی، چاپ سوم، تهران، نشر افکار.

لاتین

- Habermas, Jürgen (1987), *The theory of communicative action*, vol 2, translated by Thomas macCarthy, Boston, Beacon press.